

شیدا محمدی

در این هوای تنبوری

اینجا
از همین شمعدانی های روبه رو
طوفان
آمد و
باد
همه ی گل کاغذی ها را برد.
...

آه! محبوبم
قرار بود امروز به صدای چشم هایت گوش بدهم
به صدای گرم این خاک
و این نخل های شاد...
قرار بود از تبریزی ها و گنبدها بگویی
از زنبق ها و خیابان هایی که به آینده نمی پیچند
قرار بود دستانت بوی یاس و زعفران بدهد
قرار بود شانۀ ام مست شود
خیال های قشنگی می بافت پیراهنم
هوای قشنگی داشت تنم
آه! چقدر دلم می خواست در عمق چشم هایت می خوابیدم
اما این خنده های تاریک تو این خنده های تاریک تو.

بیرون این گلدان
هیچ چیز جدی نیست
نه آتش سوزی مکیو
نه شعارهای روی دیوار قندهار
نه این همه جنازه های بو گرفته در بغداد.
آه محبوبم!...